

بازپس گیری اصفهان و گریز افغان

۲۱ آذر ۱۳۹۵ ساعت ۱۵:۳۷

شاه طهماسب که از دامغان به طهران رفته بود، چون خبر گریز افغان و فتح اصفهان را شنید، در حرکت آمده، چند روز بعد از این کیفیت وارد اصفهان شد. در روز ورود او، خلق نشاطی تمام به ظهور رسانیدند. گویند که چون به سرای پادشاهی درآمد و چشمش بر خرابیهائی که افغانه کرده بودند افتاد، به گریه درآمد.

جوان و تاریخ - کشکول



شاه طهماسب که از دامغان به طهران رفته بود، چون خبر گریز افغان و فتح اصفهان را شنید، در حرکت آمده، چند روز بعد از این کیفیت وارد اصفهان شد. در روز ورود او، خلق نشاطی تمام به ظهور رسانیدند. گویند که چون به سرای پادشاهی درآمد و چشمش بر خرابیهائی که افغانه کرده بودند افتاد، به گریه درآمد. و چون داخل حرم شد، زنی در لباس خدمتکارانوی را در برگرفت چون نیک نظر کرد مادر خویش را دید تعجب کرد، زیرا که شنیده بود افغان جمیع عورات پادشاهی را همراه برده، بعد که معلوم شد مادرش در هنگام جلوس محمود در زی خدمتکاران درآمد. در مدت هفت سال در سلک کنیزان می زیست. القاصه نادر درین اوقات امیر

الامرای لشکر ایران و والی ممالک خراسان بود، و چون هرروز اخبار بی‌اعتدالی‌های افغانه می‌رسید، طهماسب او را گفت که: شتاب کرده به دفع ایشان پردازد. نادر گفت که: ساز و سامان سپاه را مبالغ کلی در کار است و بجز اینکه فرمان پادشاهی صادر شود که در هر جا هر قدر احتیاج افتد، وجه نقد به جهت مصروف عساکر و اسباب محاربت از مملکت وصول شود بزود، و چنانکه باید چهره مراد در آینه مقصود جلوه‌گر نخواهد شد. اگرچه قبول این امر مثل این بود که عنان پادشاهی را به قبضه اختیار وی گذارد، لکن چون سپاه اطاعت امیر دیگر نمی‌کردند، و امرای نیز قبول این مطلب را مصلحت دیدند، طهماسب بالضرورة خواهش وی را مجری داشت. در وسط زمستان بود که نادر در حرکت آمد و به جهت سختی سرما و عدم آذوقه، تکالیف بسیار به سپاهیان وی رسید، به سبب اینکه اشرف آبادیهای عرض راه را ویران ساخته بود، اما همه زحمت همین بود. افغانان شکسته خاطر که در حوالی استخر اجتماع کرده بودند، در حمله اول پراکنده شده به جانب شیراز گریختند، اشرف چون در شیراز داخل شد، پیغام فرستاد که عورات و اسباب و خزاین سلطنت را خواهد تسلیم کرد، مشروط بر اینکه نادر افغانان را راه دهد که با عیال و اسباب و اسلحه خود به قندهار روند. نادر گفت: افغانان باید بدون توقف اشرف را تسلیم کنند، و الا جمیع عرض تیغ انتقام خواهند گشت. امرای افغان سلامتی خود را بر وجود اشرف رجحان داده به قبول این مطلب تن در دادند، لکن هنوز گفتگو به پایان نرسیده بود، که اشرف با دویست نفر از یاران خود گریخت و گریز وی موجب تفرقه سایرین گشت. شیخ محمد علی حزین که در آن واقعه حضور داشته است، در باب گریز و تباهی حال و انجام کار این طایفه مفصل می‌نویسد، اجمالا اینکه لشکر افغان زیاده بر بیست هزار بودند، و این جمعیت متفرق گشته هر جوقی از ایشان به متابعت یکی از امرای افغان به راهی در رفتند. ایرانیان ایشان را تعاقب کردند، و در عرض راه اسبان و شتران مرده بود که به نظر می‌آمد، و همچنین نعش مردان سالخورده و زنان و اطفال افغانه زیر دست و پای اسبان ریخته بود. معلوم می‌شود که چون می‌دیدند که نمی‌توانند بطور گریز اینها را همراه ببرند، با دست خود ایشان را کشته می‌انداختند که به چنگ دشمن نیفتد. اشرف برادر خود را با خزانه بسیار از طرف دریا روانه کرده بود که به بصره رفته و به وعده و رشوت حاکم آنجا را روی به خود کند، اما در عرض راه لار، جمعی از دهاقین بر وی تاخته او را کشتند و خزانه را به تصرف آوردند. چون خبر این فتح بادیه‌نشینان منتشر شده به گوش چند نفر اسرای ایرانی که در لار بودند رسید، عرق غیرتشان به حرکت آمده بر افغانانی که به محافظت شهر قیام می‌نمودند، حمله برده همه را به قتل رسانیدند. از دست رفتن لار و شورش اهالی کرمان قطع جمیع امیدهای اشرف را نموده، عزم کرد که از راه سیستان به قندهار برود. طوایف بلوچ صفحات بلوچستان که در وقت آمدن به امید تاراج و غارت به وی مدد کرده بودند، حال به همان خیال سر راه بر وی گرفتند، از هر طرف روی نهاد، راهش را بریدند، تا بالاخره بعد از آنکه از مهالک بی‌شمار رستوقتی که در بیابان با دو نفر دیگر حیران و سرگردان می‌گشت، ابراهیم خان پسر عبد الله خان بلوچ به وی رسیده او را شناخت و فی الفور تن او را از بار سر سبک ساخته، سرش را با الماس بسیار بزرگی که با وی یافت به شاه طهماسب فرستاد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۱۹۹۵۷/افغان-گریز-اصفهان-گیر-باز-پس>